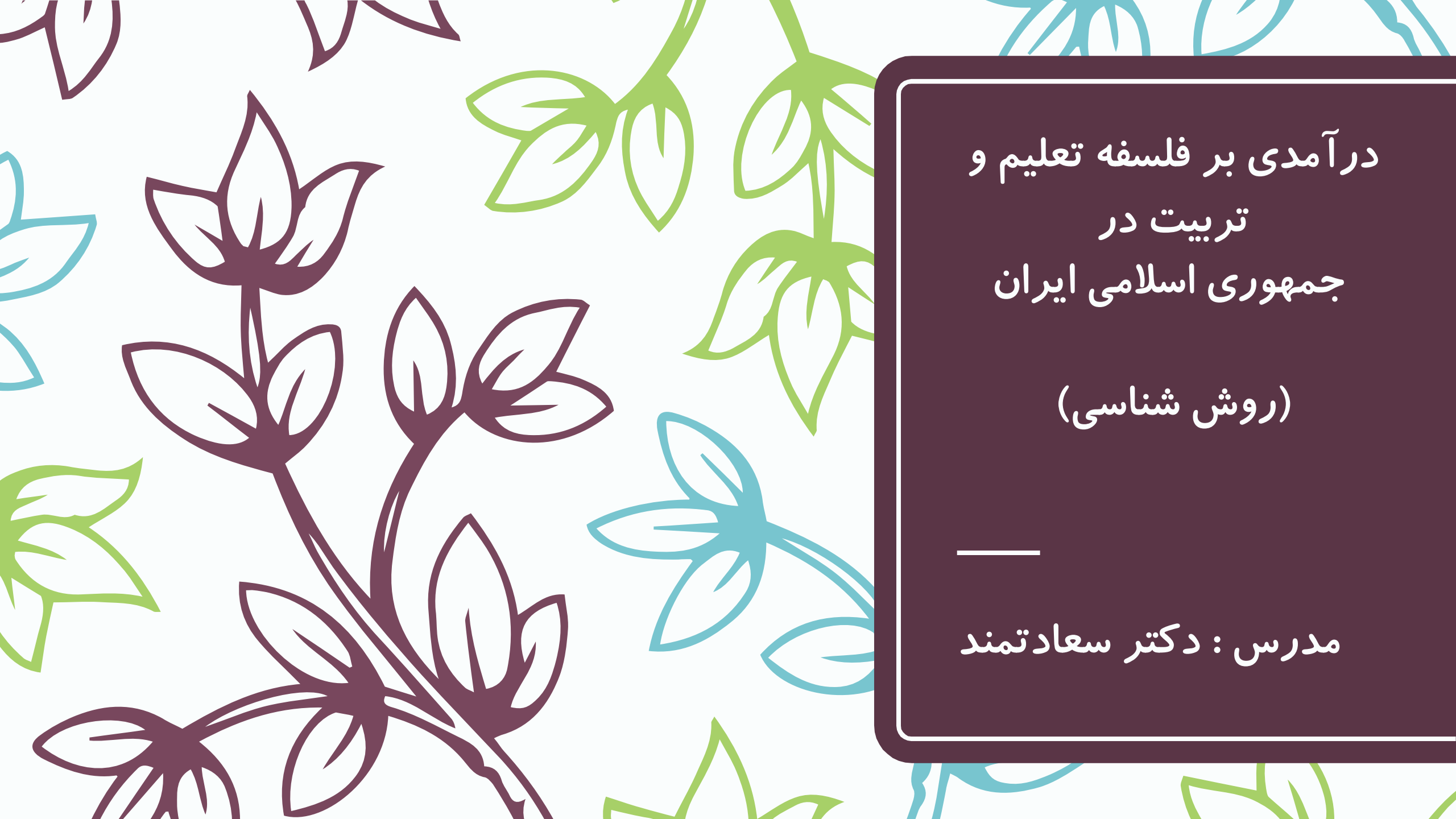




درآمدی بر فلسفه تعلیم و

تربیت در

جمهوری اسلامی ایران

(روش شناسی)

مدرس : دکتر سعادت‌مند

مقدمه

روش پژوهش در تربیت اسلامی روشی نیست که مختص در عرصه تربیت اسلامی باشد. این روش قرار است به یافته های قابل تبادل برای همه باشد و از عینیت برخوردار باشد. عینی به معنای همگانی، در در مقابل ذهنی به معنای شخصی و خصوصی به کار می رود.

البته همگانی بودن دامنه ای از نسبیت را با خود حمل می کند؛ یعنی منظور گروه محققان و اندیشمندان، آن هم دست کم در برهه ای از زمان است، نه اینکه همگانی بودن، به ضرورت شامل همه انسانها را از ازل تا ابد باشد.

در این نوشتار بر آنیم که روشهای پژوهش در زمینه تربیت اسلامی را تاجایی که این پژوهش با بررسی متون اسلامی سرو کار دارد مورد بررسی قرار می دهد.

روشهای مورد نظر در ۳ مقوله مطرح می شود:

– روش تحلیل و تفسیر مفهومی

– روش استنتاجی به صورت قیاس عملی

– روش تحلیل (شبه) استعلایی

در این روش مفاهیم بصورت تحلیلی مورد بررسی قرار می گیرند تا عناصر معنایی یک مفهوم ، روابط میان این عناصر و

روابط میان کل یک مفهوم با سایر مفاهیم که به نحوی با آن ارتباط دارند مورد کاوش قرار گیرد .

این روش در زمینه مسائل تربیت اسلامی ، می تواند ما را در مفهوم شناسی کمک کند . بخش زیادی از مسائل تربیت

اسلامی مفهومی هستند . به عبارت دیگر باید مشخص شود هر مفهومی که در متون اسلامی درباره تعلیم و تربیت به کار رفته دارای چه عناصر وچه روابط معنایی است.

هر دیدگاه تربیتی تصویری اساسی از تعلیم و تربیت دارد که دست یافتن به آن می تواند چون شاخصی در همه اجزای نظام

تربیتی مورد نظر عمل کند و نوعی انسجام بوجود آید.

این روش دارای شیوه های مختلفی است که از دیرباز مورد توجه مفسران متون مکتوب شامل مفسران قرآن و نیز متفکران و فیلسوفان مخصوصا فیلسوفان تحلیلی معاصر بوده که تحلیل آن مفاهیم بسیار مهم بوده است . آنچه در اینجا بیشتر اهمیت پیدا می کند نشان دادن نحوه بکار گیری این شیوه ها در زمینه پژوهش مربوط به تربیت اسلامی است .

روش تحلیل و تفسیر مفهومی شامل چهار بخش زیر است :

۱- بررسی بافت یا سیاق مفهوم

۲- بررسی مترادف (پشت سر هم قرار گرفتن) کلمات و عبارات

۳- تحلیل بر حسب مفهوم متضاد

۴- تحلیل بر حسب شبکه معنایی

شرح نکات فوق :

۱- بررسی بافت یا سیاق مفهوم

به این معناست که کلمه مورد نظر در بافت یا به تعبیر رایج در نزد

مفسران قرآن در مورد جمله هایی که در آن بکار رفته مورد توجه قرار می گیرد. منطق این روش آن است که یک کلمه می تواند معانی مختلفی داشته باشد ، باید بر حسب بافت جمله هایی که آن را در بر گرفته اند مورد توجه قرار گیرد تا معلوم شود که چه معنایی از آن گرفته شده است .

نمونه ای از بکارگیری این شیوه در استفاده از کلمه تربیت مربوط به محاوره

فرعون و موسی در قرآن آمده :

پس به سوی فرعون بروید و بگویید : ما پیامبر پروردگار جهانیان هستیم ، فرزندان اسرائیل را با ما بفرست . فرعون گفت : آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی ؟ و سرانجام کار خود را کردی و تو از ناسپاسانی . گفت : آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم و چون از شما ترسیدم ، از شما گریختم تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد و آیا اینکه فرزندان اسرائیل را بنده خود ساخته ای نعمتی است که منتش را بر من می نهی ؟ (شعرا: ۲۲-۱۶).

موسی و هارون نزد فرعون می روند و می گویند : بنی اسرائیل را از یوغ بردگی خود خارج سازد و آنها را آزاد و با موسی و هارون همراه کند . فرعون می گوید : آیا ما تو را در دوران کودکی و نوزادی تربیت نکردیم و تو سالیانی از عمرت را پیش ما نماندی ؟

حال این سوال مطرح است که مفهوم تربیت در این محاوره، به چه معنایی به کار رفته است ؟ برخی معتقدند چون همسر فرعون ، آسیه زن صالحی بوده و تربیت موسی را به عهده داشته مقصود فرعون از تربیت وی همان تربیت اخلاقی و معنوی بوده است . یعنی ما گفتن فرعون به جای من را حاکی از تربیت خود و آسیه می دانند .

اما در این گفتگو نشان می دهد که تربیت نمی تواند به معنای پدید آوردن حالتی مطلوب در موسی از قبیل تحولات و کمالات اخلاقی و معنوی باشد. **نخست** اینکه تربیت در مورد نوزادی و کودکی موسی بوده و شامل سالیان بعدی زیستن وی نزد فرعون نیست.

دوم اینکه این سبک گفتگو نشان می دهد که فرعون می خواهد موسی را خطاکار

معرفی کند. اگر منظور او این بود که موسی را به کمالات معنوی رسانده دیگر ممکن نبود وی را

خطاکار معرفی نماید . موسی نیز با اقرار به خطای خود ، دریافت دانش از نزد خدا و هدایت الهی پس از آن را راه نجات خود مطرح می کند .

سوم و مهم تر اینکه فرعون در اینجا از تربیت موسی سخن می گوید در حالی که خود فاقد کمالات اخلاقی و معنوی است . چگونه ممکن است فردی که فردی که فاقد کمالات باشد به آن ادعا کند که دیگری را اینگونه تربیت کرده.

هنگامی که فرعون به موسی می گوید : تو از کافرانی. این کلمه عنصر ناسپاسی را در مفهوم کفر نشان می دهد نه اینکه مراد فرعون کفر در مقابل ایمان به خدا باشد که در قرآن به کار برده شده است .

و مورد دیگر در مورد واژه تربیت هنگامی که این کلمه در بافتی غیر دینی توسط فرعون به کار می رود ، معنای آن نمی تواند پرورش معنوی و اخلاقی مورد نظر قرآن باشد بلکه مقصود وی مراقبت از نوزاد و پرورش جسمی یا بزرگ کردن وی است . فرعون با رویه معنوی همسرش آسیه هماهنگی نداشته چون آسیه به موسی ایمان آورد و فرعون همسرش را محکوم به مرگ کرد .

ما گفتن فرعون سبک گفتاری سلاطین بوده که نشانه قدرت و اعتبار حاکمیت و خلاصه شدن همه امور مملکت در دستانش است .

همانطور که رئیس یک دولت همه کارهای انجام شده توسط افراد دیگر را به خود منسوب می کند و می گوید: ما چنین و چنان کردیم.

بنابراین با توجه به توضیحات فوق که از آیات مختلف قرآن می باشد تربیت به معنای تحول یافتن آدمی نیست بلکه به معنای پرورش جسمی و بزرگ کردن طفل به کار رفته است .

۲- بررسی مترادف کلمات و عبارات

راه دیگر در تفسیر مفهومی ،

استفاده از کلمات یا عباراتی است که با هم مترادفند و مضمون مشابهی دارند. در مورد مترادف

عبارات باید به عباراتی توجه کرد که تنها در یک واژه با هم اختلاف دارند . در چنین مواردی می توان میان آن واژه ها نیز رابطه ای در نظر گرفت. در این صورت مترادف مذکور میان واژه ها می تواند به روشن کردن مفاهیم مورد نظر کمک کند .

به طور مثال در مواردی از آیات قرآن بحث از پدیده های تاریخی یا طبیعی به میان آمده و اشاره شده در این پدیده ها نشانه هایی وجود دارد . اما این نشانه ها را گروهی خاص می فهمند که از این گروه خاص با عناوین مختلفی یاد شده است . با توجه به اینکه عبارات حاکی از راه یافتن به نشانه های مخفی در پدیده های تاریخی و طبیعی مشابه و مترادفند و تنها واژه های مختلفی برای اشاره به ویژگی خاص افراد راه یاب به کار رفته می توان نتیجه گرفت که این واژه ها نیز مترادف یکدیگرند .

نمونه ای از این مشابهت و مترادف ها :

۱- هل فی ذالک قسم لذی حجر (فجر: ۵)

۲- ان فی ذلک لآیات لا ولی النهی (طه: ۵۴)

۳- لقد کان فی قصصهم عبر لا ولی الالباب (یوسف: ۱۱۱)

۴- ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون (روم: ۲۴)

از مقایسه عبارات مذکور می توان دریافت که ویژگی گروه مورد نظر به چهار تعبیر

بیان شده است :

صاحبان «حجر» ، صاحبان «نهی» ، صاحبان «لب» و کسانی که «عقل ورزی» می کنند .

بر این اساس مترادف میان «حجر» ، «نهی» ، «لب» ، و «عقل» آشکار می شود . این مترادف به روشن شدن معنای عقل یا عقل ورزی در اصطلاح قرآن کمک می کند ، زیرا نشان می دهد که عقل با «بازداری» از تکرار تجربه های تلخ و نافرجام ملازم است (حجر و نهی) نشان می دهد که عقل ، گوهر وجود آدمی (لب) است و کسی که آن را به کار نگیرد موجودی پوچ و پوک است .

دیگر از شیوه های تحلیل تفسیری است . چون مفاهیم متضاد با هم جمع نمی شوند برخی ویژگیها در یکی از آنها حاکی از فقدان آنها در مفهوم دیگر است.

با توجه به تضاد میان جهل با عقل یا حلم ،ویژگیهای جهل یا جاهل را می توان در خصایص بی عقلی و نابردباری یا بی عقلان و نابردباران جست و جو کرد .تضاد جهل با عقل حاکی از آن است که در قرآن تضاد اصلی میان ئجهل با علم لحاظ نشده و به نظر علامه مظفر این تقابل در جریان انتقال فلسفه به عالم اسلام رواج یافته است .

عدم تقابل اساسی میان جهل با علم از این حیث نیز جالب است که جهل با علم جمع می شود .که در این جا این تضاد بررسی نمی شود.

در مباحث تربیت اسلامی و در خصوص مفهوم تربیت از واژه های تهذیب و تطهیر استفاده شده است.

حال می توان با بررسی اینکه «رجس» در چه ابعاد یا مواردی بکار رفته جنبه ها یا ابعاد مفهوم طهارت یا تطهیر را مشخص نمود .

با توجه به آیات زیر می توان این بررسی را انجام داد :

- ۱- و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون: و خدا بر کسانی که نمی اندیشند پلیدی قرار می دهد .
- (یونس : ۱۰۰) -

۲-فاجتنبوا الرجس من الاوثان : پس از پلیدی بت ها دوری کنید. (حج: ۳۰).

۳-و اما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الى رجسهم و ماتوا و هم كفرون : ما کسانی را که در دل هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدی شان افزود و در حال کفر در می گذرند . (توبه:۱۲۵) .

۴-فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا: در دل هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود. (بقره: ۱۰) .

۵-كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون : این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد . (انعام: ۱۲۵) .

۶-انما الخمر و الميسر و الانصاب و الزلام رجس من عمل الشيطان : شراب و قمار و بت ها و تیر های قرعه پلیدند و از عمل شیطانند . (مَادِه: ۹۰) .

آیه ۱ از پلیدی ناشی از خاموشی عقل سخن می گوید.

و آیه ۲ بت ها را پلید معرفی می کند و این حاکی از آن است که اندیشه شرک پلید است . پس عرصه ای

از تطهیر ، قلمرو فکر و اندیشه است که با زدودن سفاهت و اندیشه های باطل حاصل می شود .

آیه ۳ (به قرینه آیه ۴) از نفاق به عنوان پلیدی دل سخن گفته است .

آیه ۵ نیز پلیدی را بر ایمان نیاوردن به خدا مترتب دتنسته است . نفاق و کفر ورزیدن یا ایمان نیاوردن ، پلیدیهای مربوط به اراده آدمی

است زیرا در گفتمان قرآن ، ایمان ، کفر و نفاق ، فعالیت هایی ارادی و خود خواسته اند و مراجعه به آیات این نکته را آشکارمیسازد

و در اینجا نیازی به ذکر آنها نیست .

بنابراین آیات مذکور بیانگر آنند که در قلمرو اراده و کشش های آدمی نیز پلیدی هایی راه می یابند.رهایی از این نوع پلیدی بعد دیگری از تطهیر است .

آیه ۶ بیانگر آن است که برخی از اعمال و رفتارها نیز پلیدند و بنابراین بعد دیگری از تطهیر که مربوط به عرصه عمل است مشخص می گردد.

در مجموع این نتیجه حاصل می شود که معنای تطهیر در سه عرصه فکری ، ارادی و عملی گسترش دارد.

۴- تحلیل بر حسب شبکه معنایی

برخی از واژه ها به سبب

معانی مرتبط و نزدیکی که با یکدیگر دارند بصورت شبکه ای به هم پیوسته ظهور می کنند .

ایزوتسو (ترجمه بدره ای، ۱۳۷۸) از این ویژگی به عنوان حوزه یا میدان معنایی یاد کرده اما وی این نکته را مورد بحث

قرار نداده است که نوع ارتباط عناصر این شبکه یا میدان معنایی می تواند به صورتهای مختلفی برقرار گردد. و در اینجا دو نوع ارتباط پیشنهاد می شود :

الف) ارتباط اشراقی میان مفاهیم

ب) ارتباط اندراجی میان مفاهیم

ارتباط اشراقی میان مفاهیم: ارتباط اشراقی با اشاره تمثیلی به طلوع خورشید ، حاکی از ارتباطی نظیر نور و شعاعهای آن است

در این نوع ارتباط تفاوت اساسی میان نور و شعاعهای آن وجود ندارد جز اینکه یکی در کانون و دیگری در پیرامون است و به عبارتی آنچه در پیرامون است جلوه همان است که در کانون قرار دارد.

نمونه ای از این نوع ارتباط میان مفاهیم را می توان در واژگان مربوط به اهداف غایی تربیت اسلامی ملاحظه کرد . واژگان عمده ای که اهداف غایی را در قرآن بیان کرده اند عبارتند از : هدایت و رشد، تقوا، قرب و رضوان، عبودیت ، طهارت و حیات طیبه.

ارتباط اندراندراجی میان مفاهیم : در ارتباط اندراجی (وارد شدن) از نوع سلسله

مراتب مورد نظر است که در آن برخی مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می گیرند و بعد یا ابعادی از آن تشکیل می دهند .

یکی دیگر از شیوه های تحلیل و تفسیر مفهوم مشخص کردن رابطه اندراجی یک مفهوم با مفاهیم دیگر است .فرض بر آن است که یک مفهوم دارای ابعاد یا جنبه های مختلفی است که هر یک از آنها توسط یک مفهوم خاص بیان شده است .مشخص کردن این رابطه موجب می شود که فهم ما نسبت به مفهوم مورد نظر تفصیل یابد و ابعاد یا جنبه های مختلف آن آشکار گردد .

نمونه تحلیل در مفاهیم تربیت اسلامی :

اندراج اهداف واسطی در ذیل هدف غایی تقوا برخی از فرجامهای مطلوب فعالیت های آدمی ،خُئد چون واسطه ای برای رسیدن به فرجامی نهایی تر در نظر گرفته شده اند .اگر دسته نخست از فرجام ها را اهداف واسطی تربیت و دسته دوم را اهداف غایی بنامیم،روشن است که مفاهیم دسته نخست در ذیل مفهوم یا مفاهیم دسته دوم قرار می گیرند . در کل دامنه مفهومی واژه های حاکی از هدف یا اهداف غایی چنان فراگیر است که واژ های ناظر به اهداف واسطی در ذیل آن قرار می گیرد .

برای مثال رابطه تقوا به منزله یکی از اهداف غایی با اهداف واسطی از طریق

تحلیل آیات زیر به دست می آید :

۱- فكلوا مما غنمتم حلالا طيبا و اتوا الله : پس از آنچه غنیمت برده اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا دارید.(انفال:۶۹)

۲- یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا .لباس التقوی ذلک خیر ... : ای فرزندان آدم ، در حقیقت ما برای شما

لباسی فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و برای شما زینتی است ، ولی بهترین جامع تقواست .(اعراف:۲۶)

آیات ۱ و ۲ ناظر به جنبه جسمی آدمی است و خوراک پاک و پوشاک نظیف و زیبا را چون فرجام مطلوبی در این جنبه از حیات آدمی

مورد توجه قرار می دهداما در هر دو آیه به تقوا توصیه شده است.

۳- فخلف من بعدهم خلف و رثوا الكتاب یاخذون عرض هذاالدنی و یقولون سیغفر لنا و ان یاتهم عرض مثله یاخذ علیهم الكتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق و درسوا ما فیه و لدار الاخره للذین یتقون افلا تعقلون: آن گاه بعد از آنان جانشینانی وارث کتاب آسمانی شدند که متاع این دنیای پست را می گیرند و می گویند :بخشیده خواهیم شد .و اگر متاعی مانن آن به ایشان برسد باز آن را می ستایند. آیا از آنان پیمان کتاب آسمانی گرفته نشده که جز به حق نسبت به خدا سخن نگویند با اینکه آنچه را که در آن کتاب است آموخته اند؟و سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می کنند بهتر است آیا باز تعقل نمی کنید؟(اعراف:۱۶۹).

آیه ۳ ناظر به جنبه فکری و علمی است . کسانی که مطالب کتاب آسمانی را آموخته اند باید درست را از نادرست تشخیص دهند و جانب درست را نگاه دارند. این فرجامی برای جنبه فکری حیات آدمی است و باز به تقوا به خدا اشاره شده و با عمل به تقوا به باتلاق دنیا نمی رود .

۴- فاما من اعطی و اتقی ... و سیجنیها الاتقی الذی یوتی ماله یتزکی و مالا حد عنده من نعمه تجزی. الابتغاء وجه ربه الاعلی...:

ما آن که حق خدا را داد و پروا داشت ... و پاک رفتارتر ین مردم از آن دوزخ دور داشته خواهد شد . همان که مال خود را می دهد برای آن که پاک شود. و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی بخشد . جز خواستن رضای پروردگارش که بسی برتر است و منظوری ندارد. (لیل: ۵-۲۰).

۵- الذین یجتنبون کیاثر الاثم و الفواحش الا اللم ان ربک و اسمع المغفره ... فلا تزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی :

آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز لغزشهای کوچک خودداری می ورزند ، پروردگارت نسبت به آنها فراخ آمرزش است ... پس خودتان را پاک بشمارید . او به حال کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است. (نجم: ۳۲)

آیات ۴و۵ ناظر به جنبه اخلاقی اند. در این جنبه هدف اینست که فرد به تهذیب و تزکیه خود برسد بخاطر همین فرد مالش را می دهد تا

تزکیه شود. اما دادن مال و تزکیه حاصل برای این است که فرد به تقوا برسد و در اندیشه خشنودی خداست و چشمداشتی از ناحیه کسی ندارد . در آیه ۵ تزکیه باید به تقوا منجر شود و اگر نشود توهمی از تزکیه است .

۶- ...و ان تعفوا اقرب للتقوی و لاتنسوا الفضل بینکم ...:

و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید... (بقره: ۲۳۷)

۷- اعدلوا هو اقرب للتقوی...:

عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است ... (مائده: ۸).

آیات ۷ و ۶ ناظر به جنبه روابط اجتماعی حیات آدمی است. در این آیات عدالت و فضل چون دو وضع مطلوب در روابط بین فردی مطرح شده اند. اما در پایان هر دو آیه اشاره شده است که این فرجام ها به تقوا نزدیک ترند چنان که گویی تقوا خود فرجام نهایی تری است .

۸- یا ایها الذین امنو لاتاکلو الربوا اضعافا مضاعفه و اتوا الله... (آل عمران: ۱۳۲)

۹- تسلک الدار الاخره نجعله للذین لا یریدون علوا فی الرض و لا فسادا و العافیه للمتقین: آن سرای آخرت

که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام خوش از آن پرهیزگاران است. (قصص: ۸۳).

آیات ۸ و ۹ ناظر به جنبه اقتصادی و سیاسی حیات آدمی است . در این آیات وضع مطلوب این جنبه از زندگی آدمی به زبان نباید ها مطرح شده است : نفی ربا خاری ، سلطه جویی و فساد.

در موارد دیگری ، به زبان ایجابی قسط و عدالت اجتماعی، چون فرجام معرفی شده است . (لیقوم الناس بالقسط. حدید: ۲۵)

در پایان هر دو آیه مذکور بار دیگر تقوا و پروا پیشگی نسبت به خدا چون فرجام نهایی مطرح شده است .

۱۰ - ...فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم ان الله يحب المتقين : پس تا مشركان با شما برسر عهد پایدارند با آنان پایدار باشید زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می دارد.(توبه:۷).

۱۱ - يا ايها الذين امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله ...: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید . (آل عمران:۲۰۰).

آیات ۱۱ و ۱۰ ناظر به بخشی از حیات سیاسی و نظامی جامعه اسلامی است که به ارتباط با دشمنان اشاره دارد. در این آیات پای ورزی به تعهدات بین المللی ، از سویی ، و استواری در مراقبت از مرزها ، از سوی دیگر ، چون هدفهای مطلوب این بخش از حیات معرفی شده است . به عبارت دیگر ، هدف استقلال و عزت جامعه اسلامی است . اما این هدف ، هدفی متوسط است و از این رو در پایان هر دو آیه ، بار دیگر فراخوانی به تقوا نسبت به خدا صورت گرفته است .

با توجه به آنچه که گذشت مشخص می گردد که هدفهای واسطی یا میانی تربیت

آدمی هر یک به گونه ای متناسب با جنبه ای از حیات آدمی مطرح شده است . اما هر یک از این

موقعیتهای مطلوب خود باید به سوی وضع مطلوبی باشد که نهایت همه آنها تقوا می باشد. پس مفهوم تقوا چنان مصونیتی در

انسان بوجود می آورد که انسان را از درون تزکیه می کند و او را از هر گونه کژروی و نادرستی دور نگه می دارد که این وضع ، هدف غایی است که در قلمرو حیات انسان به آن احتیاج دارد . پس هدفهای واسطی در ذیل تقوا جای دارند .

شآن جسمی: صحت، قوت، پاکیزگی

شآن فکری: باز شناخت، بزرگداشت درستی (تعقل)

شآن اجتماعی: فضل و عدالت بین فردی

شآن اخلاقی: تزکیه و تهذیب

شآن اقتصادی: قسط و عدالت اجتماعی

شآن سیاسی : استقلال و عزت جامعه

پروای خدا (تقوا)

ارتباط اندراجی میان هدف غایی تقوا و اهداف واسطی

روش استنتاجی به صورت قیاس عملی

این الگو مربوط به زمان ارسطو می باشد که دیگران هم مانند فرانکنا از آن استفاده کرده اند.

ابتدا الگوی ارسطو را بررسی میکنیم :

الگوی ارسطو

این الگو دو قیاس دارد : قیاس اخباری و نظری و قیاس عملی

قیاس نظری در قلمرو حکمت نظری ، مانند متافیزیک یا فیزیک

و قیاس عملی در زمینه حکمت عملی مانند اخلاق و سیاست مورد توجه بوده .

ویژگی ها و تفاوت های قیاس نظری با قیاس عملی :

۱- مقدمه کبری در قیاس عملی قضیه ای ارزشی است که متضمن « باید » است و بصورت قضیه ای ارزشی بیان می شود که سازنده

کبرای قیاس عملی است. در مقابل قیاس نظری ، جنبه ارزشی و بایستی ندارد بلکه توصیفی و اخباری است .

۲- مقدمه صغری در قیاس عملی قضیه ای توصیفی است و بیانگر امر واقعی است و قیاس نظری نیز کقدمه صغری توصیفی است

و به واقعیتی از واقعیت های جهان اشاره دارد.

۳- نتیجه قیاس عملی ناظر به یک تصمیم عملی است و بیانگر امری است که تحقق آن وابسته به تصمیم و عمل فرد است. ولی در قیاس نظری نتیجه جنبه توصیفی دارد و بیانگر امری عینی است و تحقق آن

وابسته به تصمیم و عمل فرد نیست .

فرانکنا فلسفه های تعلیم و تربیت را به نوع اصلی تقسیم می کند : هنجارین و تحلیلی

در نوع تحلیلی کار عمده عبارتند از تحلیل مفاهیم ، گزاره ها ، شعارها ، و براهین مربوط به تعلیم و تربیت است . ادعای ویژه

فیلسوفان تحلیلی آن است که فیلسوف به طور کلی و فیلسوف تعلیم و تربیت به طور خاص نباید کاری جز تحلیل انجام دهد. پس فیلسوف تحلیلی تعلیم و تربیت به تجویز و عرضه توصیه های تربیتی نخواهد پرداخت .

در فلسفه های هنجارین تعلیم و تربیت که سابقه ای دیرینه تر دارند تجویزها و دستور العمل هایی مطرح می شود مبنی بر اینکه معلمان ، مربیان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت در خصوص تعیین اهداف ، محتوا و روش های تعلیم و تربیت چه باید بکنند و چه

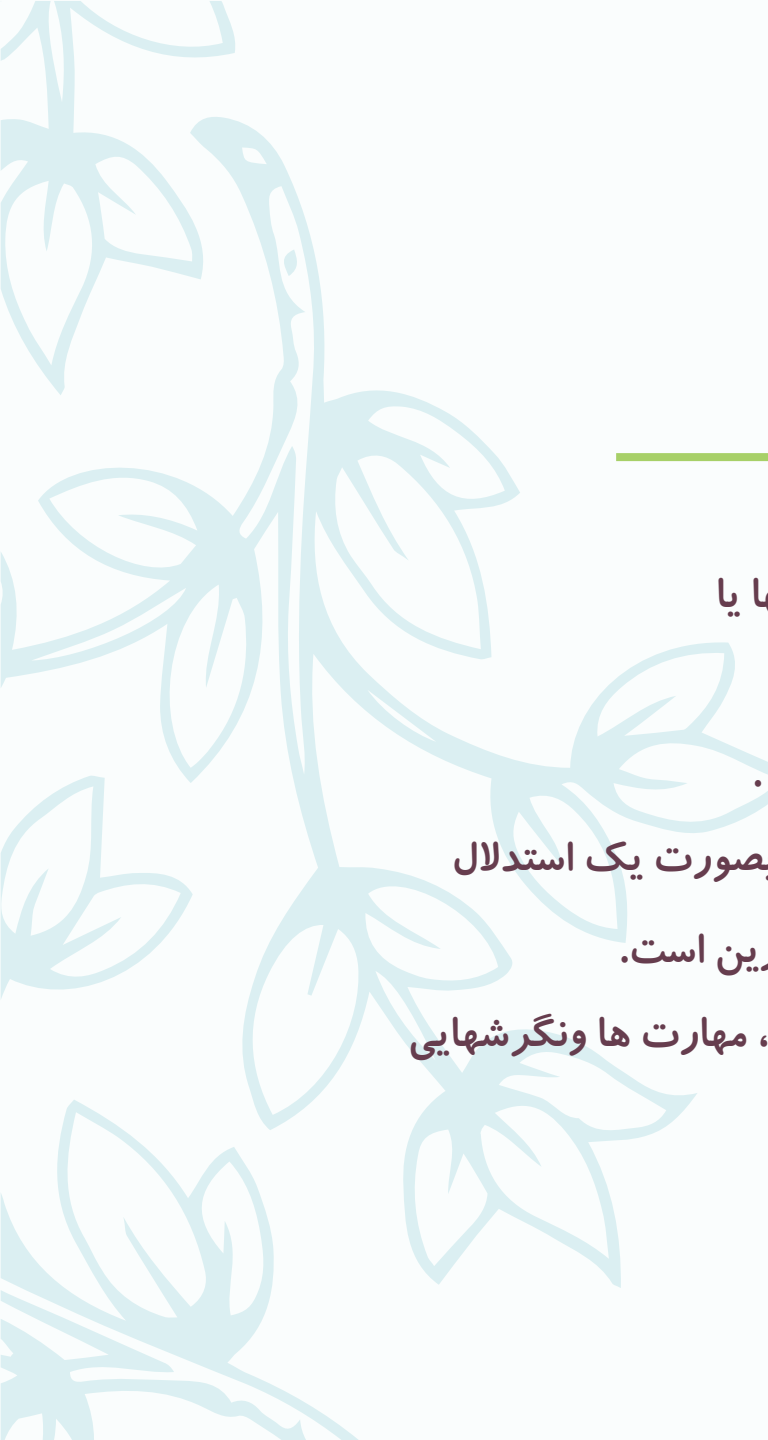
نباتید بکنند فرانکنا بررسی فلسفه های هنجارین تعلیم و تربیت را تحلیل کرد. **گزاره های هنجارین** که که ماهیت تجویزی دارند به

سه صورت هستند :

۱- گزاره های مربوط به اهداف و اصول بنیادین تعلیم و تربیت

۲- گزاره های مربوط به این که چه دانشها و مهارتها یا نگرشهایی را باید در جریان تعلیم و تربیت شکل داد

۳- گزاره های مربوط به روش و شیوه های عملی که باید در تعلیم و تربیت به کار گرفت.



اما گزاره های واقع نگر که به روابط و مناسبات واقعی میان امور ناظرند دو گونه اند:

۱- گزاره های مربوط به رسیدن اهداف بنیادین یا پیروی از اصول بنیادین ، برخوردار بود از چه دانشها و مهارتها یا نگرشهایی لازم است.

۲- گزاره های مربوط به اینکه برای کسب دانشها ، مهارت ها یا نگرشهای معین چه روشهایی مفید و موثر است .
نوع اول ماهیتی فلسفی دارد و جزییات اجرایی به عهده دست اندر کاران تعلیم و تربیت می گذارد. این ترکیب بصورت یک استدلال تنظیم میشود که مقدمات آن گزاره شماره ۱ هنجارین و گزاره شماره ۱ واقع نگر و نتیجه گزاره شماره ۲ هنجارین است.
نوع دوم از فلسفه های هنجارین تعلیم و تربیت ماهیت فلسفی کمتری دارد زیرا آن نقطه شروع ، سیاهه دانشها ، مهارت ها و نگرشهایی است که باید در افراد پرورش داد.



از نظر فرانکنا برای تحلیل و فهم یک فلسفه کامل تعلیم و تربیت باید گامهای زیر را برداشت :

۱- ابتدا باید دید که چه قابلیت‌هایی برای پرورش دادن مطرح شده است.

۲- سپس باید مشخص کرد که چه توجیهی برای این داده شده که باید قابلیت های مذکور را پرورش داد.

۳- سپس باید به توصیه های مربوط به شیوه های تدریس ،مدیریت و نظیر آن توجه نمود.

۴- آن گاه باید معلوم شود که چه توجیهی برای این توصیه ها مطرح شده است .

۵- البته در سرتاسر این بررسی باید به هر تعریف یا تحلیلی که مطرح می شود توجه کرد و به تناسب آن با بحث ، دقت نمود.

ایده های فرانکنا در مورد تحلیل فلسفه های تعلیم و تربیت ۴ مزیت دارد :

مزیت نخست : ایده های وی به صورت یک الگو مطرح شده و نظم مشخصی برای تحلیل فلسفه تعلیم و تربیت دارد .

مزیت دوم : این است که با تعیین انواع سه گانه فلسفه های هنجارین تعلیم و تربیت این امر را ممکن ساخته است که بتوان میزان انتظار از آنها را در عرصه تعلیم و تربیت مشخص کرد.

مزیت سوم : در اینجا بررسی تحلیلی وی در مورد ساختار فلسفه های هنجارین تعلیم و تربیت به صورت قیاس عملی تنظیم شده است .



براین اساس اگر فلسفه تعلیم و تربیت ، حاصل کوششی استنتاجی برای مشخص کردن توصیه ها و تجویزهایی برای تعلیم و تربیت بر اساس گزاره های توصیفی و تبیینی معرفت شناختی باشد با معضل منطقی مذکور روبه رو خواهد بود . اما تنظیم مسئله به صورت قیاس عملی به نحوی که فرانکنا مشخص ساخته از مواجهه با این معضل برکنار خواهد بود .

در قیاس عملی مقدمات علاوه بر گزاره یا گزاره های حاوی «است» شامل گزاره های حاوی «باید» نیز هستند . به این ترتیب مانعی برای استنتاج گزاره های حاوی «باید» از مجموعه گزاره های مذکور نخواهد بود.

الگوی فرانکنا با ایجاد ۲ تغییر در آن مورد استفاده قرار می گیرد :

۱- برای توجیه هدف یا ارزش بنیادی می توان آنرا چون نتیجه یک قیاس در نظر گرفت که مقدمات آن بر گزاره ای حاوی «باید» و گزاره ای حاوی «است» باشد. به نظر می رسد این بنیادی ترین «باید» ی است که انسان زنده به آن توجه دارد و در پاسخ به همان است که تلاشهای وی آغاز می شود .

این نکته قابل توجه است که در قیاسهای عملی ممکن است این مسئله مطرح گردد که نتیجه قیاس ، «امری شرطی» است نه

«امری مطلق». به عبارت دیگر اگر نتیجه امری شرطی باشد الزامی برای انجام آن وجود ندارد بلکه تنها در صورتی که فرد تصمیم به عمل بگیرد آن را انجام خواهد داد . اما با وارد شدن باید های حیاتی در بحث ، نتیجه به صورت امر مطلق آشکار خواهد بود .

زیرا بایدهای حیاتی چون اموری الزامی اند که فرد به طور طبیعی ضرورت آن را پذیرفته است .

اما گزاره حاوی «است» بیانگر واقعیت هایی در جهان است ، مانند این که «زندگی خوب در گرو برخوردار بودن از دانش است» یا «زندگی خوب در گرو پای بندی به حقیقت است و خدا حقیقت است».



۲- تغییر دیگری که می توان در الگوی فرانکنا ایجاد کرد جایگاهی برای اصول

تعلیم و تربیت است. علاوه بر این اصول بنیادی، اصول دیگری در فلسفه های تعلیم و تربیت مطرح می گردد که راهنمای فعالیتهای رایج در فرآیند تعلیم و تربیت قرار می گیرد. این اصول دستورالعملهای کلی اند، شکل تجویزی دارند و به ظهور روش های تعلیم و تربیت منجر می شوند. استنتاج این اصول از مقدماتی متشکل از اهداف (شامل اصول بنیادی) و گزاره های واقع نگر (یا مبانی ای که شکل توصیفی دارند) صورت می پذیرد .

برای استنتاج روش ها از اصول ، لازم است که گزاره ای مصداقی بر آن افزوده شود . برای استنتاج روش ها از اصول لازم است که گزاره ای مصداقی بر آن افزوده شود تا به کمک اصل یا قاعده کلی و گزاره مصداقی ، استنتاج ممکن شود. طریقه دوم برای استنتاج روش ها همان است که فرانکنا مطرح کرده یعنی ترکیب اهداف میانی و گزاره های واقع نگر روشی .

استفاده از روش استنتاج عملی

فرانکنا در معرفی الگوی مورد نظر خود شیوه ای پس رونده را معرفی کرده است. به بیان دیگر با در نظر گرفتن دانش ها و مهارت های مطلوبی که در فلسفه ای مطرح شده ،پیرسیم که چه توجیهی برای آن بیان شده و به عبارت دیگر چه اهدافی در نظر گرفته شده (مقدمه هنجارین) و چه گزاره های واقع نگری برای نیل به آنها (مقدمه توصیفی) مطرح شده است .

اما الگوی فرانکنا را به صورت پیش رونده نیز می توان مورد استفاده قرار داد .در این شیوه ،حرکت از مقدمات به سوی نتایج است.

نخست و به صورت حداقل ،این تاثیر وجود خواهد داشت که دوری و نزدیکی دیدگاه اسلام با نظریه های مختلفی که گزاره های واقع نگر به دست می دهند مشخص گردد.

دوم سعی بر آن خواهد بود که بررسی های پژوهش حاضر با نظر به الگوی کامل در شکل باز سازی شده آن صورت پذیرد. به این قصد که بتوان اجزایی را که به هر میزان در متون اسلامی مطرح شده، مشخص نمود و از اشارات ضمنی یا جهت دهی های کلی آن نیز استفاده نمود .

۳ نمونه از این گونه استنتاج ها برای وضوح مطالب بالا ذکر می شود :

نمونه ۱ : استنتاج اصل تربیتی ، از هدف غایی و گزاره واقع نگر مبنایی

منظور از اصول تربیتی ،دستورالعمل های کلی است که قاعده هایی برای فراهم آوردن دگرگونی های مطلوب در افراد آدمی به دست می دهند. باید از اهداف تربیتی و نیز گزاره های واقع نگر فلسفی،الهیاتی،علمی به منزله مقدمات یک استدلال قیاس عملی بهره جست که نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت خواهد بود. اگر مبنا فلسفی باشد ،اصل فلسفی و اگر مبنا علمی باشد ،اصل نیز علمی خواهد بود .یکی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی تزکیه و تهذیب اخلاقی است .این هدف به منزله مقدمه هنجارین قیاس عملی در نظر گرفته می شود .

مقدمه دوم باید توصیفی باشد و بیانگر اینکه رسیدن به هدف مذکور در گرو چیست .

تظاهر به بردباری یا نشان دادن رفتاری شبیه رفتار بردباران است و نظر بر آن است که بر حسب مبنای عام مذکور، تظاهر به بردباری منجر به بردباری واقعی درونی (حلم) خواهد شد .

نمونه ۲: استنتاج روش تربیتی

دو شیوه برای این روش وجود دارد :

شیوه نخست استنتاج روش از هدف واسطی و گزاره واقع نگر روشی

نخستین شیوه که فرانکنا به ذکر آن پرداخته به این قرار است : قیاس عملی فراهم می آوریم که دو مقدمه آن به ترتیب هدفی از اهداف میانی یا واسطی تعلیم و تربیت و گزاره ای روشی ،بیانگر راه وصول به آن هدف باشد. نتیجه این قیاس ،توصیه ای عملی یا روشی تربیتی خواهد بود.

نمونه ای از بکارگیری این شیوه در تربیت اسلامی

– هدف واسطی : فرد باید به تزکیه و تهذیب اخلاقی بپردازد.

– گزاره واقع نگر روشی : تزکیه و تهذیب اخلاقی در گرو انفاق از مال خود است .

روش تربیتی : فرد باید به انفاق از مال خود بپردازد.

شیوه دوم : استنتاج روش از اصل و گزاره واقع نگر مصداقی

در این شیوه می توان قیاسی عملی فراهم آورد که دو مقدمه آن به ترتیب اصلی از اصول تعلیم و

تربیت و گزاره ای معرف یکی از مصداقهای اصل مذکور باشد و نتیجه آن روشی از روش های تعلیم و تربیت .

این استنتاج به صورت زیر خواهد بود :

– اصل تربیتی

– گزاره واقع نگر مصداقی

– روش تربیتی

یکی از موارد بکارگیری این روش در تربیت اسلامی «اصل فضل» می باشد و برخورد مربی یا مربی به صورتی نامتقارن انجام می دهد یعنی رفتار بد وی را با رفتار خوب و رفتار خوب وی را با رفتاری خوب تر پاسخ گوید .

مقدمه دوم باید معرف رفتاری باشد که نمونه ای از تحقق اصل مذکور است. یعنی عفو و بخشش کسی که خطایی مرتکب شده نمونه ای از فضل است.

نمونه ۳ : استنتاج فنون تربیتی

آخرین حلقه الگوی فرانکنا بصورت زیر می باشد :

- گزاره تجویزی روش تربیتی : فرد باید به تغییر تصنعی رفتار خود بپردازد.
- گزاره واقع نگرفنی : تظاهر به رفتار بردبارانه (تحلم)، یکی از فنون تغییر تصنعی رفتار است .
- فن تربیتی : فرد باید تظاهر به رفتار بردبارانه کند .



روش تحلیل (شبه) استعلایی

روش تحلیل یا برهان استعلایی برهانی است که در آن شرط امکان وجود چیزی مورد بررسی قرار می گیرد .
استعلایی نامیدن این روش برای آن است که در جریان تحلیل یا برهان مسئله از حد یک امر شخصی، موردی و خاص فراتر می رود
و به صورت امری کلی و ضروری مشخص می گردد . بنابراین واژه استعلایی با ویژگی هایی چون کلیت و ضرورت ملازم است
زیرا از شرط های لازم تحقق یافتن چیزی سخن به میان می آورد.

استراوسون (۱۹۵۹) این نوع تحلیل را در مورد امور زبانی ، یعنی استفاده ما از ضمایی مانند «من» و «تو» مطرح کرده است.
وی اظهار می کند که این گونه ضمائر را در عباراتی ارجاعی استفاده می کنیم که توصیف کننده واقعیت های فیزیکی («من یک
متر و نیم قد دارم») و روانی («او خسته است»). آن گاه بیان می کند که شرط لازم برای استفاده از هر گونه بیان ارجاعی مفرد به
منزله فاعل جمله این است که موجود خاصی به منزله هدف ارجاع وجود داشته باشد.

تعبیر *شبه استعلایی* را ژاک دریدا به کار برده است. وی در بحث از شرط امکان وحدت و اتحاد اظهار می کند که به نحو شبه استعلایی می توان گفت که تمایز و تفاوت شرط امکان وحدت و اتحاد است .

وی در بیان اینکه چرا پیشوند «شبه» را افزوده دو دلیل را اظهار می کند :

نخست این که تفاوت و تمایز حاکی از مفروضات یک فاعل شناسا به هنگام اندیشیدن (چنان که در تحلیل استعلایی مطرح است) نیست بلکه ناظر بر واقعیت های مقدم بر اندیشه یا به عبارتی ریشه های غیر زبانی است .

دوم اینکه وی در این بحث نه فقط از شرط امکان (که در تحلیل استعلایی مطرح است) بلکه از شرط عدم امکان نیز سخن می گوید . در زمینه پژوهش در تربیت اسلامی می توان از روش تحلیل استعلایی یا شبه استعلایی بهره جست . ضرورت بهرهوری از این شیوه تحلیل آن است که در متون اسلامی گاه روشهایی برای تربیت ذکر می شود بدون آن که اصل یا مبنای آن مطرح گردد. در چنین مواردی می توان بصورت استعلایی یا شبه استعلایی پرسید که شرط یا شرط های لازم برای توصیه چنین روش تربیتی چیست.

در ادامه نمونه هایی از تحلیل (شبه) استعلایی در قلمرو تربیت اسلامی مطرح می کنیم :

در متون اسلامی گاه روشی تربیتی مطرح می شود بدون این که به اصل تربیتی یا مبنای آن (گزاره واقع نگر مبنایی) اشاره ای شود . در این گونه موارد با در نظر داشتن روش مذکور ، به روش تحلیل استعلایی اصل و مبنای زیر ساز آن را مشخص نمود . در نمونه زیر روش تربیتی با تحلیل استعلایی در قرآن آمده :

در آغاز بعثت پیامبر(ص) روشی به وی توصیه شد و آن این که حدود نیمی از شب را بیدار باشد و به خواندن قرآن به صورتی شمرده شمرده پردازد. اما چرا برخاستن در شب در این روش مورد نظر قرار گرفته است ؟ در پاسخ آمده : قطعاً برخاستن شب ، رنجش بیشتر و گفتار راستین تر است و تو را در روز آمد و شدی دراز است . (مزمّل : ۶-۷) .

در این جا روش تربیتی و گزاره های واقع نگر روشی ذکر شده است . بنابراین در این جا از اصل تربیتی و گزاره واقع نگر مبنایی سخن به میان نیامده و تنها اتکای روش تربیتی بر واقعیتی که گزاره واقع نگر روشی آن را بیان می کند مورد توجه قرار گرفته است

ارتباطی بصورت زیر :

روش تربیتی ← گزاره واقع نگر روشی

نمونه ۲: تعیین مبنا با نظر به اصل

در برخی از موارد در متون اسلامی از اصل یا دستورالعمل کلی برای هدایت رفتارها سخن به میان آمده اما به مبنای آن اشاره ای نشده است. در این گونه موارد می توان با نظر به اصل، به تحلیل استعلایی پرداخت و مبنایی را که شرط لازم برای سخن گفتن از آن است مشخص نمود.

اصل سبقت به منزله یک اصل تربیتی حاکی از آن است که فعالیتهای افراد باید در فضایی از رقابت سالم نسبت به یکدیگر انجام شود. اکنون به صورت استعلایی می توان پرسید شرط لازم انسان شناختی برای سخن گفتن از اصل سبقت چیست؟ به عبارت دیگر انسان از چه نوع موجودیتی باید برخوردار باشد تا بتوان از اصل سبقت به منزله قاعده ای برای هدایت رفتارهای وی سخن گفت؟

لازمه این امر آن است که انسان موجودی برتری خواه و صدارت طلب در نظر گرفته شده باشد. این برتری خواهی به ضرورت شکل تخریبی نسبت به دیگران ندارد بلکه تنها حاکی از آن است که هر فردی می خواهد که پیش تر و بیشتر از دیگران برخوردار باشد.

بر این اساس، آدمی آزمندی سیری ناپذیر و شتابنده است که می کوشد هر چه بیشتر خود را از آنچه نیک است یا آنچه آن را نیک می داند برخوردار کند. پس می توان به یک گزاره واقع نگر مبنایی راه یافت که اصل تربیتی سبقت جویی بر آن استوار شده است.